

حکمت و حکیم

پیشینیان ما معمولاً واژه حکمت را به معنی فلسفه به کار می بردند اما این واژه دلالت گسترده تری از فلسفه دارد.

واژه فلسفه یا فیلسوفیا (philosophy) از دو بخش تشکیل شده است: فیلو به معنی دوستداری و سوفیا به معنی دانایی. فلسفه در عین حال که جایگاه خود را به عنوان تلاشی برای فهم منطقی پدیده ها دارد ولی هیچ کمکی برای درک مفاهیم معنوی و دینی نمی کند. در واقع فلسفه تلاشی است ذهنی و استدلالی برای درک واقعیت های جهان هستی. حکمت برخلاف فلسفه از غیب الهام می گیرد و سرمنشأ الهی دارد. حکمت، معرفت و فهم حقیقت هستی است و فرد حکیم به حقیقت دست یافته است. در این مقاله سعی شده است بر اساس آیات قرآن و احادیث معنی حکمت و حکیم و تبیین شود.

مقدمه

حکمت سرمنشائی الهی و لدئی دارد و امامان، انبیاء، اولیاء و انسان های والا در طول تاریخ از آن برخوردار بوده اند. همچنین در بین افرادی که معروف به فلاسفه شده اند نیز گاه برخی از آنان بهره ای از حکمت داشته اند که اساساً آن را به طریقی غیر از استدلال فلسفی حاصل کرده اند. از جمله شیخ شهاب الدین سهروردی که آثار خود را حکمت نامیده، معتقد است که حقیقت کتاب او را تنها کسانی به راستی می توانند درک کنند که به هدایت شیخی روحانی که خلیفه خداوند بر روی زمین است، به علم اشراق دست یافته باشند.

وی در این مورد می نویسد: البته روا نبود که کسی بدون مراجعه به شخصی که به مقام خلیفه الهی رسیده و دانش این کتاب نزد وی است، طمع بندد که به اسرار این کتاب واقف گردد. همچنین در مورد اطلاق اسم حکیم می نویسد: اسم الحکیم لا یطلق الا علی من له مشاهده للامور العلویه و ذوق مع هذه الأشياء و تأله [۱]، اسم حکیم تنها بر کسی صادق است که دارای مقام مشاهده امور علوی (والا) و ذوق و تأله و باشد.

بنابراین تمایز فلسفه و حکمت در معنای دقیق این دو اصطلاح از ابتدا در جهان اسلام مطرح بوده از این روی، بسیاری از بزرگان، حکمت الهی و معرفت قرآنی و معرفت در مکتب

ائمه را امری جدای از فلسفه به معنای یونانی آن دانسته اند. از این دیدگاه اساساً فلسفه ذاتی یونانی داشته و فاصله ای بسیار با حکمت دارد.

حکمت عطیه‌ای الهی

با توجه به آیات قرآن نتیجه می‌شود که حکمت را خدا به انسان اعطا می‌کند و امری اکتسابی نیست. [۲]

تعلیم حکمت به انسان‌ها یکی از اهداف ارسال انبیا

هدف از ارسال انبیا خواندن آیات الهی، تزکیه، تعلیم کتاب و حکمت و پاک کردن انسان‌ها بوده است (به طور کلی ترویج و تبیین دین). [۳] لازم به ذکر است که حکمتی که پیامبر گرامی اسلام تعلیم می‌دهد در طول حکمت الهی است و به اصطلاح پیامبر واسطه فیض است. لذا این موضوع نافی اعطای حکمت از جانب خدا نیست بلکه در طول و راستای آن است.

رابطه‌ی حکمت با دین و کتاب الهی

دین به عنوان نقشه راه دست یافتن به کمال نهایی و برنامه ای برای زندگی سعادت‌مندان است و پیامبران مبلغ و مبین معارف دین هستند. این که تعلیم حکمت در کنار تعلیم کتاب الهی (به عنوان مرجع اصلی دین) آورده شده است و خدا به وسیله آن انسان‌ها را اندرز می‌دهد [۴]، نمایانگر آن است که حکمت رابطه ای خاص با کتاب الهی و دین دارد.

حکمت فهم دین است

قال الصادق (ع): إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةَ وَ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ فَمَنْ فَقَهُ مِنْكُمْ فَهُوَ حَكِيمٌ وَ مَا أَحَدٌ يَمُوتُ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَيَّ إِلَّا إِبْلِيسَ مِنْ فَقِيهِ [۵]

حکمت همان معرفت و تفقه در دین است. پس هرکس از شما که فقیه شد او حکیم است و مرگ هیچ مؤمنی برای ابلیس از مرگ فقیه دوست داشتنی تر نیست.

حکمت گمشده مومن است

حکمت گمشده مومنین است نه ناس. پس برای حکیم شدن و حکمت آموزی اول باید مؤمن شد.

قال علی (ع) : خُذِ الْحِكْمَةَ أَنَّى كَانَتْ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ ضَالَّةٌ كُلُّ مُؤْمِنٍ [۶]

حکمت را هر کجا که یافتی فراگیر، زیرا حکمت گمشده هر مؤمن است. این که گفته شده است حکمت را هر کجا که یافتی فراگیر، احتمالاً منظور این است انسان مؤمن با دقت در آیات الهی زمینه را برای کسب فیض و نزول حکمت در قلب خویش فراهم کند. با توجه به آیات قرآن کریم ایمان ۷ متعلق دارد. بدیهی است که در صورت مؤمن نبودن به هر یک از متعلقات، حکیم بودن و حکمت آموزی بی معنی است.

هفت متعلق ایمان

ایمان به آیات الهی	ایمان به غیب	ایمان به پیامبران	ایمان به کتاب	ایمان به فرشتگان	ایمان به آخرت	ایمان به خدا
--------------------	--------------	-------------------	---------------	------------------	---------------	--------------

متعلقات ایمان در آیات قرآن

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (بقره ۱۷۷)

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (بقره ۳)

أُولَٰمَ يَرَوَا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ * إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (بقره ۷ و ۸)

نتیجه گیری

با توجه به آیات و احادیث فوق، حکمت معرفت و فهم دین است و از جانب خدا به افراد اعطا می‌شود. این که در بعضی احادیث گفته شده است که حکمت را از منافق یا مشرک بیاموزید احتمالاً درست نیست و این احادیث تحریف شده است، زیرا نص صریح قرآن کریم است که حکمت از جانب خدا داده می‌شود و به هر کس داده شود خیر کثیری نصیب او شده است. همچنین تعلیم حکمت در کنار تعلیم کتاب و تزکیه انسان‌ها آمده است. مگر می‌شود کسی که حقانیت خدا را انکار می‌کند حامل حکمت باشد و حکمت به واسطه او به مؤمن منتقل شود؟ اگر فرد مشرک یا منافق حکمت می‌دانست که در وضعیت دیگری بود. به نظر می‌رسد این تعبیر را بتوان درباره علم آموزی به کاربرد، ولی این که حکمت را از مشرک بیاموزیم واقعاً خلاف عقل است.

پی نوشت:

[۱] مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۲۵۹، موسسه انتشارات و تحقیقات فرهنگی.

[۲] يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (بقره ۲۶۹)

(خدا) به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد.

[۳] لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (آل عمران ۱۶۴)

به یقین خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (بقره ۱۲۹)

پروردگارا در میان آنان فرستاده‌ای از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه شان کند، زیرا که تو خود شکست ناپذیر حکیمی.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (جمعه ۲)

اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

[۴] وَمَا أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُم بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (بقره ۲۳۱)

و آنچه را که از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده و به [وسیله] آن به شما اندرز می دهد به یاد آورید و از خدا پروا داشته باشید و بدانید که خدا به هر چیزی داناست.

[۵] بحار الانوار - جلد ۱

[۶] غرر الحکم